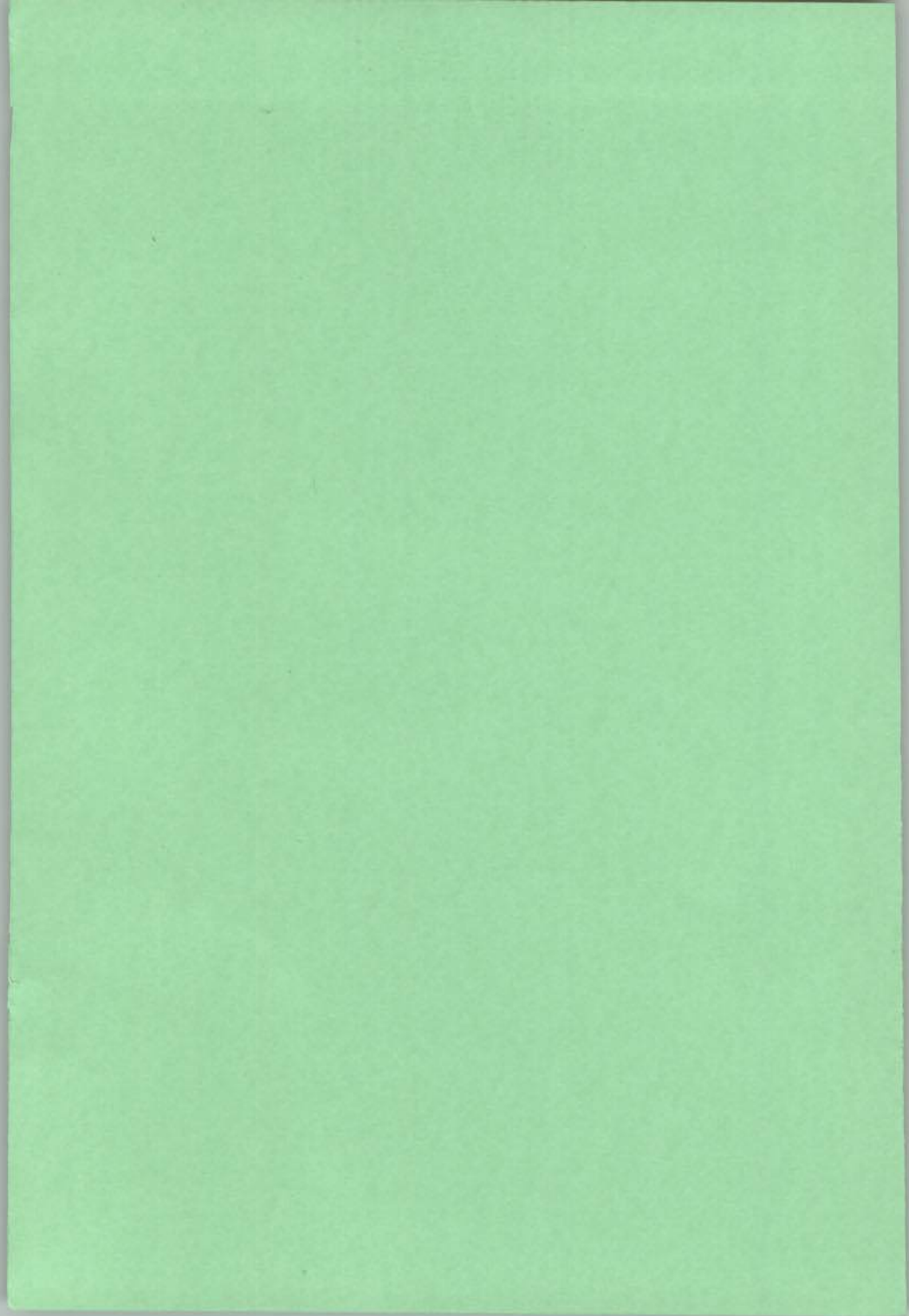


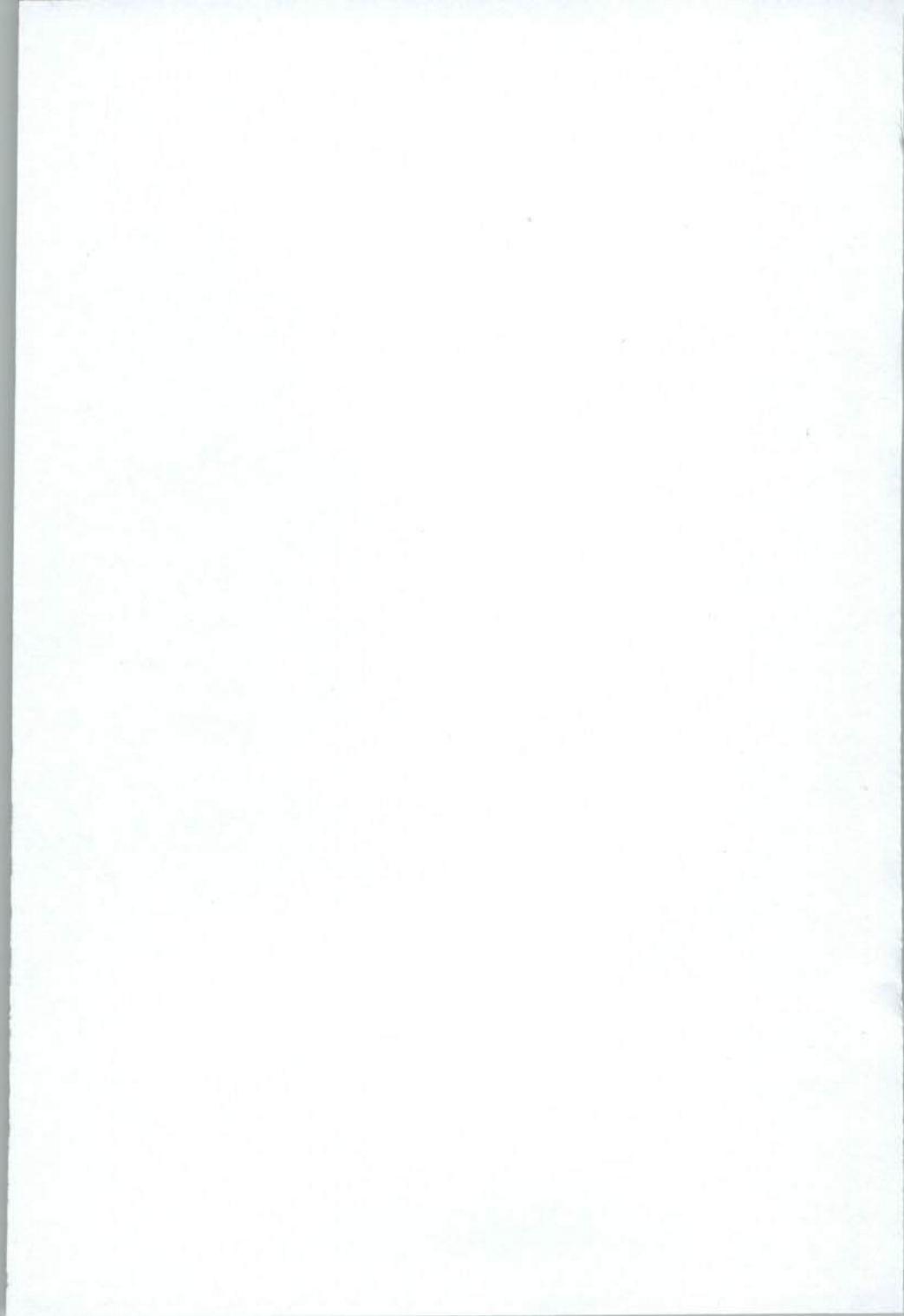


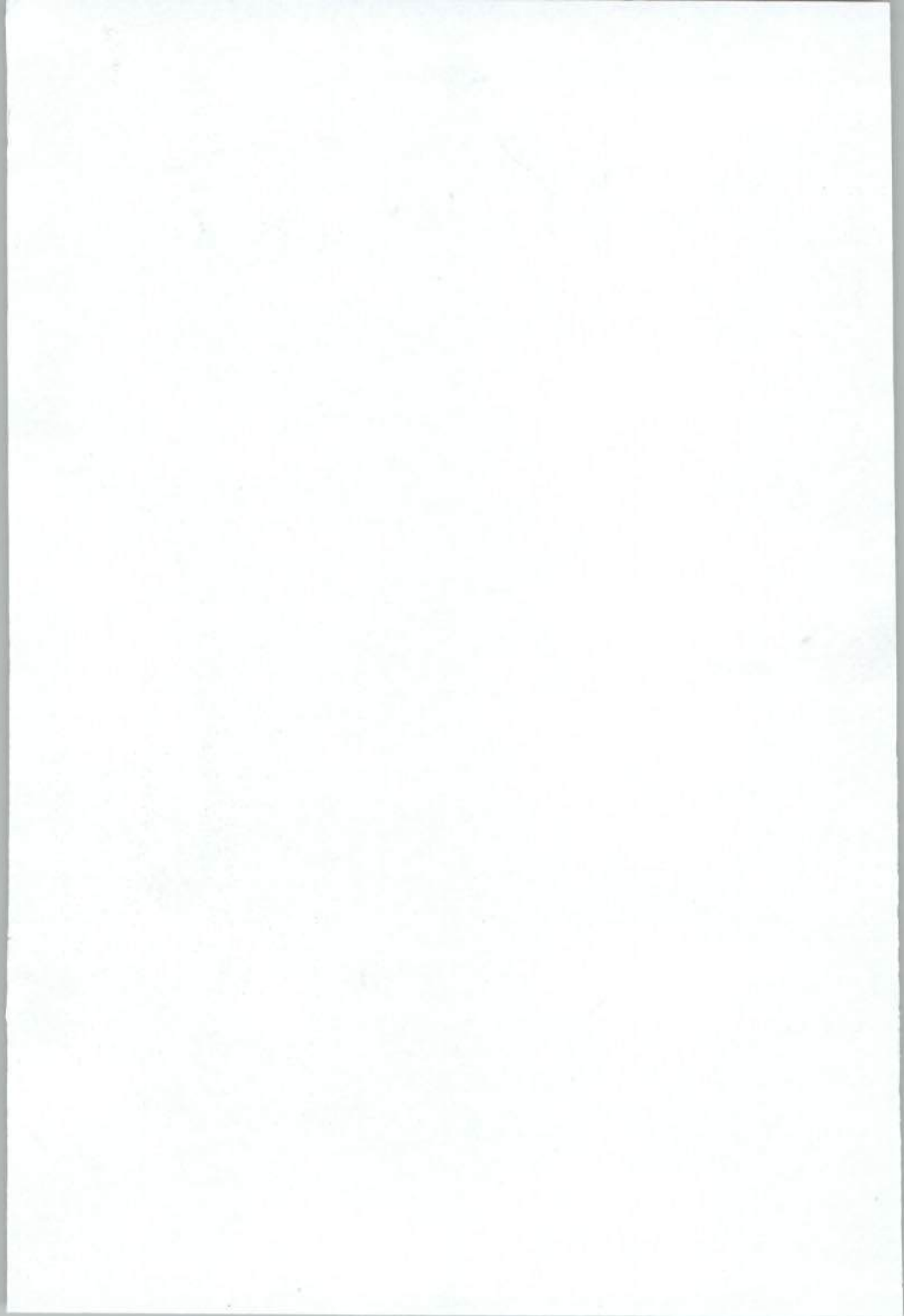
قانون و رجعت آن به ما قبل

مؤلف: محمد احزار (احرار)

عقرب ۱۳۸۳







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

2000-2001

مقدمه

انسان به کمک دانش و تجربه خویش توانست علیه قوای قهار طبیعت چون طوفانها، زلزله ها، برف ها مبارزه نماید و خود را از شر ان نسبتاً نجات دهد انسان به همین دانش خویش توانست خود را با وسایل انکشاف یافته تعرضی و دفاعی مجهز از شر درنده ترین و گزنده ترین حیوانات نگهدارد. همچنان به همین دانش خویش انسان توانست علیه دردناک ترین درد مبارزه نماید. اگر از مرگ خود رانجات داده نمیتواند از درد ان خود را وقایه نماید. اما همین انسان به چیزی که تا حال دسترسی به ان پیدا نکرده و با وجود گام نهادن به کیهان به ان موفق نشده این است که انسان تا حال نتوانسته است بغض، کینه و عداوت و غریزه تجاوز نسبت به ممنوع خویش را از خود دور کند. بناً اجتماع انسانی به منظور مهار کردن حس غریزه تجاوز انسان به جان، مال و حیثیت انسان دیگر به انقاز قوانین اقدام نموده تا بتواند توسط این قوانین و اخطار قبلی ناشی از ان غریزه تجاوز انسان را نسبت به ممنوعش مهار کرده و کسانی را اراده و حس تجاوز و ارتکاب جرم را در مخلیه دارند این اراده شان را در نطفه خنثی سازد که در حقوق جزا و کریپنولوژی بنام عامل بازدارنده از جرم و خطا یاد میشود. اما بعضاً این قوانین در طول تاریخ به حدی خشن و ظالمانه بوده است که تطبیق ان بالای انسان

خاطی و مجرم درد ناك تر و الم بارتر از جرم مجرم بوده است. شما خواننده گان گرامی قانون سولون حاكم اتن و قانون (همورایی) پادشاه بابل و قانون دراكن فرنروایا (ارشون آتن) را مطالعه کرده باشید که خشونت و ظالمانه بودن ان در تاریخ شهرت دارد. اما تاریخ شاهد است که بسا سلاطین، شاهان، امرا و حکما بدون موجودیت قانون و بدون موجودیت دساتیر نافذ شده قبلی فرمانروایی کرده اند و بدون اعتنا به هیچ قانون حتی هدايات الهی که توسط صحیفه ها، کتب اسمانی برای رهنمایی بشر نازل شده عمل کرده اند اراده و دستورات شان و لو سبب شکنجه، مرگ و ضبط مال رعایای شان میشد بدون چون و چرا تطبیق میشد. حتی بعضاً قانون رانمی شناختند لوی چارده شاه دیکتاتور فرانسه در قرن (۱۷) در باره خویش میگفت دولت منم، قانون منم، قدرت منم.

بعد از انقلاب کبیر فرانسه و نشر اعلامیه، فقه ق بشر ناشی از ان در سال (۱۷۸۹) (این اعلامیه حقوق بشر مواد محدود داشت و غنامندی اعلامیه حقوق بشر منتشر سال (۱۹۴۸) راندارد.) اصل قانونیت و مخصوصاً قانونیت جرایم و مجازات مجازات مجرم مطابق قوانین نافذه به میان امد. این اصل اراده سلاطین و پادشاهان را در کشورهای اروپایی که اجرای مجازات از طرف انها تابع هیچ ضوابط و قاعده نبوده بعضاً مهار نموده.

منتیکو میگفت قضاات فقط دهان های اند که گفته های قانون را بازگو میکنند به اتکا باین اصل قانونیت جرایم و مجازات افراد اجتماع بااطمینان خاطر به اعمال حقوقی و فعالیت های عادی شان اقدام مینمایند. و بلاخره دولت های مردمی عرض وجود نموده که در تدوین و انفاذ قانون اراده افراد را احترام و حتی نماینده گان مردم خود در تدوین و تصویب قانون اقدام مینمایند اما سوال این جاست که باوجودیکه در حال حاضر قانون اراده اکثریت اعضای جامعه است و بوسیله نماینده گان اعضا اجتماع تدوین ، تصویب و نافذ گردیده است اگر یک قانونی در حال تدوین و نافذ گردد و بالای عملکردها و حادثات قبلی تطبیق گردد آیا این موضوع اصل قانونیت جرایم و مجازات را که اصل زرین در حقوق جزا است صدمه نمی زند ؟ آیا اعتماد و اطمینان مردم نسبت به قانون کم نمیشود ، آیا اعضا جامعه با یک شک و تردید به قانون نمینگرند و در معاملات و عملکردهای شان نهایت محطاط نمی شوند انهم با تشویش اینکه شاید در آینده قانونی نافذ گردد که این اعمال را باطل یا ناروا بداند و باین اعمال تطبیق گردد یا خط بطلان بکشد و باین ترتیب این احتیاط و شک اعضا جامعه به قانون به حدی خواهد رسید که جلورشده معاملات حقوقی و تجارتنی را گرفته انکشاف جامعه را که هدف عمده قانون است به موانع مواجه سازد. در

این اثر ما حالات و شرایطی خاصی را که قانون در ساحه حقوق جزا، حقوق مدنی و حقوق عامه به ما قبل رجعت مینماید باارایه مثالها توضع و بررسی مینمایم اما در دین مبین اسلام و از لحاظ فقهای کرام و هدایت قران عظیم الشان که اساس ترین قانون الهی است هیچ قانون به ما قبل رجعت نمی نماید. در شریعت غرای محمدی ﷺ اصل قانونیت جرایم و مجازات و عدم رجعت احکام جزایی کتاب الهی به ما قبل درایه مبارکه (۱۵) سوره بنی اسرائیل آمده است (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نُبْعَثَ رَسُولًا). که ما در بخش رجعت احکام شرعی به ما قبل موضوع را به تفصیل مطالعه خواهیم کرد.

قانونیت و رجعت ان به ماقبل

قانون کلمه رومی است و در ادبیات عرب هم نفوذ کرده معنی ان مقیاس و اندازه است که دیگر اشیا بوسیله ان اندازه میشود. از قانون تعریفات متفاوت صورت گرفته است که اگر به تمام تعریفات ان بپیچیم موضوع به طوالت میکشاند، اما جامع ترین تعریفی که از قانون به عمل آمده است این است. (قانون عبارت از قاعده رهنمون اجباریست که از طرف قوه مقننه وضع و بعد از توشیح رئیس دولت و نشر در جریده رسمی در یک کشور مرعی الاجرا میباشد) از نظر فقهای اسلام قانون عبارت از آنچه که از طرف شارع وضع شده باشد. اما کار شناسان سوسیالستی از قانون چنین تعریف ارایه مینمایند. قانون عبارت از اراده طبقه حاکمه میباشد که از طریق وضع پرنسیب های دولتی بالای طبقه محکوم تطبیق میگردد. بهر صورت بحث خود را پیرامون تعریف قانون دراز نمیکنیم در این بحث میبینیم که آیا قانون به ماقبل خود رجعت میکند اگر خصوصیت رجعت به ماقبل را دارد. در کدام حالت، در مسایل جزایی قانون در چه حالت به ماقبل رجعت مینماید و در مسایل حقوقی و حقوق مدنی و عامه در کدام حالت به ماقبل رجعت مینماید و همچنان از لحاظ فقهای اسلام مطالعه مینمایم که آیا قرآن عظیم الشان چه اندازه و به چه ترتیب خصوصیت رجعت به ماقبل را دارا میباشد.

اصل عدم رجعت قانون به ماقبل در مسایل جزایی قوانین جزایی مانند هر پدیده های اجتماعی در اثر احتیاج هر جامعه بوجود می آید تدوین ، تصویب و نافذ میگردد و به حیات خود ادامه میدهد. اما بلاخره روزی تغییر مینماید و جای خود را به قوانین جدید و انکشاف یافته تر و مترقی تر واگذار میشود. در این حالات تغییر قانون بعضاً معضله های عرض وجود مینماید و ان اینکه جرایمی در زمان یک قانون اتفاق میافتد فوراً مورد بررسی محاکمه قرار ننگرفته کشف و بررسی بعضی از انها تا مدت زمانی بیشتر و یا کمتر پس از تصویب قانون جدید هم ادامه پیدا میکند اما امکان دارد که قانون گذار با تصویب و انفاذ قانون جدید هدایات قانون سابق را اصلاح نموده و تخلفات جدید را در ان به عنوان جرم تسجیل نماید و یا اینکه مجازات را تشدید نماید یا بر عکس، تصویب قانون جدید بعضی از اعمال را که در قانون سابق جرم تلقی میشد از قانون جزا حذف و یا اینکه مجازات جرایم را تخفیف میدهد . سوال اینست که اگر عملی یا جرمی در زمان قانون سابق اتفاق افتاده باشد و در زمان تسلط قانون جدید کشف و مورد تعقیب قرار گیرد کدام یک از دو قانون (قانون سابق یا قانون جدید) قدرت اجرایی دارد.

در ساحة حقوق جزا اصل عدم رجعت قوانین جزایی به ماقبل

اصل زرین است و یکی از نتایج ضروری اصل قانونیت جرم و جزاهاست. دانشمندان حقوق جزا و مخصوصاً طرفداران مکتب کلاسیک معتقد اند که اثر قوانین جزایی به آینده است. اگر قوانین جزایی عطف به ما سبق شوند به اعمالی که قبل از تصویب قانون انجام یافته است سرایت کند اصل قانون یت جرم و جزاها نغض میگردد جرم عملی و اهمالی است که قانون انرا تعریف کرده باشد و افراد را در وقت ارتکاب ان از ان منع کرده است. در این جا اگر قانون جزا را عطف به سابق نمایم عملی را جرم شناخته ایم که در روز ارتکاب ان جرم نبوده و مجازات هم نداشته در چنین فرصتی برخلاف اصل قانونیت جرایم و مجازات عمل کرده ایم. بدیهی است که قبل از تصویب قانون جدید عملی که به موجب این قانون منع شده مجاز بوده و نمی توان انرا در خور کیفر دانست. در مواردیکه قانون جدید مجازات را هم تشدید مینماید وضع به همین منوالست. دانشمندان حقوق جزا عقیده دارند که قانون دستور است (امر قانونی) و مجازات ضمانت اجرای این امر است. وقتیکه قانونی عملی را جرم شناخته باشد در این حالت نه امر قانونی وجود دارد و نه عدم اطاعت از ان وجود میداشته باشد. به این ترتیب ضمانت اجرای عدم اطاعت هم نمیتواند وجود داشته باشد. از نظر منطق و اصول هیچ نتیجه و معلولی نمی تواند بر علت

سبقت گیرد و معلول قبل از علت بمیان آید. لذا در این مورد نهز نتیجه یا معلول که همان (ضمانت اجرای عدم اطاعت) است نمی تواند از علت که (عدم اطاعت از امر قانون) است سبقت گیرد یا قدامت داشته باشد. چه در ان ایام اصولاً قانونی وجود نداشته تا عدم اطاعت از ان مصداق پیدا نماید. بنا براین منطقاً قانون جزا نباید عطف به ماسبق شود. عده از دانشمندان برای حقوق جزا و مجازات تعیین شده در ان جنبه های ارباب و تخویف و بازدارنده گی را قابل میباشند انها معتقد اند که یکی از هدف های عمده مجازات ان است که ترس از مجازات موجب میشود که افراد از ارتکاب اعمالی که قابل مجازات است خود داری نمایند. از اخطار قبلی قانون بترسند و دست از ارتکاب جرم بردارند. اما این ارباب و تخویف همیشه متوجه آینده است نه گذشته. اصل مفیدیت مجازات به خاطر حراسی است که در بین مردم ایجاد میکند نه شدت ان. هرگاه قانون جزا عطف به ماسبق گردد این جنبه ارباب و اخطار قانونی و بلاخره جنبه باز دارنده گی ان که یکی از پایه های اساسی اصلاح جامعه است بخودی خود از بین رفته و عملاً قدرت و تاثیر حقوق جزا در جامعه تضعیف میگردد و باین ترتیب اعتماد افراد به قانون کم میشود. یکی از اهداف عمده اصل قانونیت جرایم و مجازات حفظ ازادی های فردی است.

درست است که انسان مجبور به رعایت نظم عامه است ولی در عین حال دارای حقوق و آزادی های هم است که جامعه مکلف به رعایت آن میباشد. افراد آزاد هستند در محدوده قانون که تعیین نموده هر عملی را انجام دهد. بناً هیچ فردی نباید بخاطر استفاده از آزادی های قانونی فعلی بعدها مورد تعقیب و مجازات قرار گیرد. اگر قانون عطف به سابق شود این آزادی ها و حقوق فردی مورد تجاوز تخطی قرار خواهد گرفت. لذا در رجعت دادن قانون جزا به ماقبل به حقوق و آزادی های فردی تجاوز خواهد شد. اساساً هیچ فعل یا ترك فعل به استفاده قانونی که پس از آن وضع میشود یا خواهد شد و انرا جرم شناخته و یا میشناسد جرم محسوب نمیشود. به صورت روشن تر میتوان موضوع را چنین توضیح کرد که اثر قوانین جزایی به آینده است. و نسبت به زمان گذشته اثر ندارد زیرا اگر عملی را که صریحاً بر طبق قانون جرم شناخته نه شده باشد، قابل مجازات نیست بدیهی است قبل از تصویب چنین قانون عملی که به موجب آن منع شده است مجاز بوده در خور کیفر نبوده است در این مورد چنین استدلال میشود که مجازات نتیجه قهری عدم اطاعت از قانون است و آن در صورتی منطقی و صحیح است که قبلاً قانون انرا منع کرده باشد و اگر مجازات نتیجه این عدم اطاعت است نمیتوان گفت که نتیجه قبل از علت تحقق پذیرد؟ اما بعضی از حقوق

دانان را عقیده بر این است که جرم از تضاد و استیکاک یک عمل با قاتون بمیان میاید بناقانون اگر در حال اجرای عمل وجود نداشته باشد اصلاً تضاد و استیکاک بین عمل و قانون مطرح شده نمیتواند. جزا چیزی نیست جز توبیخ یک بی اطاعتی و تخلف از قانونی که وقتی مورد پیدا میکند که قانون وجود داشته باشد که عدم اطاعت و تخلف از ان صورت گیرد. اما نکته قابل دقت این است که هر دو قانون باید بررسی گردد که ایا قانون قبلی پس از قانون جدید به کلی قدرت اجرای خود را و لو نسبت به جرایمی که در زمان انقاز ان اتفاق افتیده است از دست میدهد و یا بر عکس قدرت اجرایی خود رانسبت به بعضی از جرایم حفظ مینماید. اما عدم رجعت قوانین جزایی به ماقبل بحیث یک اصل مطلق نظر دانشمندان مکتب کلاسیک است در شرایط فعلی دانشمندان حقوق جزا علاوه نموده اند که درست است که در بسیاری موارد از نظر رعایت نفع متهم قوانین جزایی نباید عطف به ماسبق شود. اما در بعضی حالاتیکه نفع متهم و جامعه ایجاب نماید که قوانین جزایی به ماقبل رجعت داده شود لازم است تا تطبیق قانون جدید به ماقبل رجعت داده شود. حالا ببینیم که قوانین و هدایات بین المللی و قوانین بعضی از کشور های خارجی و قوانین اساسی و قانون جزای کشور ما در باره رجعت قانون جزا به ماقبل چه هدایات و رهنمود ها دارد.

و قران عظیم الشان و احادیث نبوی در باره رجعت کلام الهی به ماقبل و عطف به ماسبق شدن دساتیر جزایی اسلام چه هدیایات و ارشادات دارد.

برای اینکه اصل عدم رجعت قانون جزا به ماقبل عملی و ملاک عمل قرار گیرد لازم است که قبلاً اصل قانونیت جرایم و مجازات مورد قبول واقع شده باشد. چه رجعت و یا عدم رجعت قوانین جزایی به ماقبل یکی از نتایج مسلم و قاطع اصل قانونیت جرایم و جزاها است و تا زمانیکه اصل اخیر در حقوق جزا مورد قبول قرار نگیرد بحث از فرع و یا نتیجه آن یعنی عدم رجعت قانون جزا به ماقبل بی مورد خواهد بود طوری که در مقدمه تذکر یافت هنگامی که اجرای مجازات از طرف سلاطین تام الاختیار تحت هیچ گونه قاعده و پرنسیب نبوده و آنان بخود اجازه میدادند که مجرمین و متخلفین را به هر نحوه و هر میزانی که مایل بودند شکنجه و مجازات میکردند و در اجرای مجازات خود را تابع هیچ قانون و قاعده نمیدانستند. بناً بحث در مورد رجعت قانون در مسایل جزایی به ماقبل نمیتواند مصداق پیدا کند. اصلاً قانون و دستوری باید اول وجود داشته باشد که استدلال شود که عطف به ماسبق شود یا نه.

اصل قانونیت جرایم و مجازات

این اصل این معنی را افاده مینماید که جزا و اعمال مجرمانه باید قبلاً توسط قانون تعیین و مجازات آن معین شده باشد این اصل ضامن آزادی ها و حقوق افراد بوده نبود آن خود کامگی حکام و قضات در تعیین اعمال جرمی و مجازات میباشد در نبود این اصل قضات میتوانند بنا بر تشخیص شان هر عملی را توصیف جرمی داده و بر آن مجازات تعیین نمایند به این ترتیب آزادی های فردی در معرض خطر تجاوز قرار میگیرد اصل قانونیت جرایم و مجازات این معنی را میدهد که تا زمانیکه قانون عملی را منع نکرده باشد و آنرا جرم ندانسته باشد اجرای آن مجاز است و همچنان تا زمانیکه قانون وظیفه و کاری را لازم ندانسته و اجرای آنرا امر نکرده اهمال آن جرم نبوده مجازات ندارد این اصل در ماده (۱۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ آمده است. (هیچ کسی برای انجام و یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نشده است محکوم نخواهد شد به همین ترتیب هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق میگیرد در باره احدی اعمال نخواهد شد. و همچنان اصل قانونیت جرم و مجازات بطور ضمنی در ماده (۲) میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز چنین آمده است که (در

کشورهای که حکم اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهمترین جنایات طبق قانون لازم الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که ان هم نباید بامقررات این میثاق مغایرت داشته باشد. خوشبختانه اصل قانونیت جرایم و مجازات در قوانین اساسی قبلی و قانون اساسی نافذ فعلی و قانون جزای کشور ما بحیث یک پرنسیب زرین انعکاس یافته که اینک مستند هر یک از هدایات متون قوانین ما ارائه میشود. ماده (۲۶) قانون اساسی سال (۱۳۳۳) دوره مشروطیت چنین هدایت را حاوی بوده (بند ۲۳ هیچ عملی جرم شمرده نمیشود مگر مطابق به احکام قانونیکه قبل از ارتکاب آن نافذ باشد. بنده (۵) هیچ کسی مجازات نخواهد شد مگر مطابق به احکام قانونیکه قبل از ارتکاب فعل اتهام نافذ گردیده باشد).

ماده (۳۰) قانون اساسی (۱۳۵۵) تصریح کرده (هیچ عملی را نمیتوان جرم شمرد مگر مطابق به احکام قانون هیچ کسی را نمیتوان مجازات نمود مگر مطابق به احکام قانونیکه قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.

ماده (۳۱) قانون اساسی سال (۱۳۲۲) این مطلب را حاوی بود (هیچ عملی را نمیتوان جرم شمرد مگر مطابق به احکام قانون • هیچ کسی را نمیتوان مجازات نمود مگر مطابق به حکم محکمه و مطابق احکام قانون و متناسب به جرمی که مرتکب شده

است ماده (۲۷) قانون اساسی سال (۱۳۸۲) چنین تصریح نموده (هیچ عملی جرم شمرده نمیشود مگر به حکم قانونیکه قبل از ارتکاب جرم نافذگردیده باشد. هیچ شخص را نمیتوان مجازات نمود مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونیکه قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذگردیده باشد) در ماده دوم و سوم قانون جزای کشورما اصل قانونیت جرایم و مجازات بطور صریح تذکر یافته است. اما قبل از اینکه حقوقدانان و مسولین ملل متحد متوجه اصل قانونیت جرایم و مجازات گردند قبل از اینکه مقنن و قانون گذار کشور ما باین اصل زرین متوجه گردد چارده صد سال قبل از امروز قرآن عظیم الشان کلام الهی این اصل زرین را برای تمام مسلمانان و عالم بشریت بیان داشته و تضمین نموده است. درایه (۱۵) سوره بنی اسرائیل خداوند متعال فرموده است.

(وَلَا يَزُرُّوْا زُرَّ اٰخِرٰى وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِيْنَ حَتّٰى نُبْعَثَ رَسُوْلًا) هیچ گنهگاری گناه دیگری را در آخرت متقبل نمیگردد و ما هیچ امتی را مجازات نمیکنیم تا وقتیکه به انها نبی و رسول نفرستیم و رسول و نبی ما هدایت ما را با آنها باز گوید.

در کدام حالات قوانین جزائی به ما قبل رجیعت میکند ماده بیست و یک قانون جزائی ما تصریح کرده. ۱- مرتکب جرم به موجب قانونی مجازات میشود که در وقت ارتکاب فعل نافذ باشد مگر اینکه قبل از صدور حکم قطعی

قانونی جدیدیکه به نفع متهم باشد نافذ گردد.
 ۲- اگر بعد از صدور حکم قطعی قانونی نافذ گردد که به موجب آن
 فعلی را که متهم با ارتکاب آن محکوم به جزا گردیده قابل
 مجازات نداند تنفیذ حکم متوقف و اثار جزائی مرتب بر آن از
 بین می‌رود.

در ساحه حقوق جزایک: پرنسیپ است و ان اینکه قانون جدید
 و یا قانون قبلی هر کدام که به نفع متهم باشد همان قانون بالای
 متهم تطبیق می‌گردد که بند اول ماده بیست و یک قانون
 جزائی ما هم همین پرنسیپ را در نظر گرفته و هدایت داده که
 مرتکب جرم به اساس قانون زمان ارتکاب جرم مجازات میشود
 مگر اینکه قبل از صدور حکم قطعی محکمه قانون جدیدیکه به نفع
 متهم باشد نافذ گردید.

اما این کلمه نفع متهم که بحیث یک پرنسیپ قبول شده است
 این یک توضیح کوتاه و مختصر جهت رجعت قانون جزا به ما
 قبل است اگر موضوع را به تفصیل مطالعه نمائیم نفع متهم نه
 بلکه در این پرنسیپ نفع جامعه و اجتماع مضر است. با یک
 مثال موضوع را واضح می‌سازیم مثلاً قانون جدید مجازات یک
 جرم را کم ساخت و یا عملی را که بر اساس قانون سابق جرم بود
 بعد از این آنرا از لست جرایم و حالت خطرناک در جامعه کشیده
 و بحیث عمل عادی دانسته و آنرا جرم نمیداند. در این جا شخصیکه

قبلاً مرتکب این عمل شده که در آن زمان جرم بود تابع قانون جدید میاید که این قانون جدید این عمل را جرم نمیداند و باین ترتیب تابع محاکمه و مجازات قرار نمیگیرد و این موضوع به نفع متهم است. اما روح مطلب این است که وقتیکه قانون گذار که نمایندگی از مردم اجتماع مینماید تصمیم میگیرد که یک عملی که مطابق قانون قبلی جرم بود در قانون جدید انرا جرم نداند در حقیقت این معنی و این موضوع را واضح میسازد که اجتماع به حدی تکامل، رشد و تحول نموده و کلتور و فرهنگ آن به حدی به حالت غنا رسیده که دیگر آن عمل قبلی مندرج قانون قبلی برای مردم اجتماع احساسات برانگیز تا اثر آور بی حیثیت کننده و نارام کننده نیست دیگر آن عمل بار شد و تکامل فرهنگ و کلتور و ارتقای دانش برای اعضای اجتماع قابل پذیرش است انزجار آور و تنفر انگیز نیست. پس وقتیکه وضع این طور است کسیکه قبلاً آن عمل را مرتکب شده است یک فرد خطرناک و قابل تشویش نه بلکه یک فرد عادی اجتماع است که عمل قبلی اش برای اجتماع قابل قبول و قابل هضم است بناً عدالت نخواهد بود که مرتکب قبلی آن عمل مجازات گردد در حالات تخفیف مجازات توسط قانون جدید هم وضع به همین منوال است که قانون خطر ناک و انزجار و تنفر یک عمل قبلی را کمتر جلوه میدهد و به نظر

خفیف تر نگاه میکند. عدالت خواهد بود که پس این حالات تضعیف خطرناکی و نظر خفیف فعلی بالای شخص قبلی هم متوجه و تطبیق گردد. این بار حالات برعکس موضوع قبلی را مورد توجه قرار میدهیم و ان اینکه قانون جدید مجازات را شدید میسازد و یا اینکه عملی را که قبلاً مجاز بود بحیث جرم شناخته بر آن مجازات تعیین مینماید. این حالت عدم رجعت قانون جدید به ما قبل ظاهراً نیز به نفع متهم است اما اگر توضیحات مزید داده شود نفع متهم نه بلکه نفع اجتماع در این موضوع نیز مضر است.

استدلال دانشمندان حقوق جزا این است که افراد با در نظر داشت قانون اعمال و گفتار شانرا عیار مینمایند اکثر افراد اجتماع اگر بدانند که اگر کدام عملی جرم است انجام نمیدهند و خود داری مینمایند صرف عده قلیل اعضای اجتماع هستند که به قانون اعتنا ندارند. بناً عدالت نیست کسانی را که عمل قانون را انجام داده اند بعداً با انقاز قانون جدید که عمل را غیر مجاز و جرم خوانده است مجازات نمائیم حالات تشدید مجازات قانون جدید نیز به همین منوال است. از طرف دیگر اگر قانون جدید را که عمل مجاز قانون قبلی را جرم دانسته به ما قبل رجعت دهیم و آنرا بالای اعمال قبلی تطبیق نمائیم این موضوع اعضای اجتماع را محافظه کار مشوش محتاط و دور اندیش میسازد و با تشویش ایکه مبادا این عمل و یا این

عقد شان در آینده خلاف قانون و یا جرم دانسته شود کمتر به معاملات، عقود و داد و ستد مراودات میپردازند که این عمل سبب رکود در معاملات اقتصادی و حقوقی شده رشد انکشاف جامعه و معاملات و اقتصاد جامعه را صدمه میزند. بناً در این حالات هم عدم رجعت قانون نتنها به نفع متهم بلکه به نفع جامعه است. اما همیشه موضوع باین صراحت و روشنی نمیباشد بعضاً به شکل مغلق و قابل تأمل موضوع واقع میگردد که نمیشود به اسانی نفع متهم را تشخیص داد مثلاً قانون جدید نافذ میگردد که حد اقل مجازات را پایین آورده اما حد اکثر مجازات را بالا برده است چطور تشخیص گردد که این قانون به نفع متهم است یا خیر؟ به نظر ما در اینجا قاضی باید به مطالعه اوراق و حالات روانی متهم و حالات تطبیق قانون که آیا در جرم ارتکاب شده قبلی حالات مخفه وجود دارد و شخصیت متهم قابل رافت است که سزاوار حد اقل مجازات باشد پس اگر چنین وضعی موجود شود که متهم سزاوار حد اقل مجازات باشد قانون جدید را بالای متهم تطبیق (چه در قانون جدید حد اقل مجازات کمتر تعیین شده) اما اگر در جرم ارتکاب شده حالات مشدده وجود داشته باشد و شخصیت متهم نیز قابل تشویش باشد مثلاً مجرم متکرر باشد و متهم مستوجب حد اکثر مجازات باشد در اینجا چون نفع متهم شرط است. قانون جدید نه بلکه قانون قبلی که حد اکثر مجازات ان کمتر از

قانون جدید است تطبیق گردد. برعکس موضوع نیز میتواند فرض گردد. قانون جدید حد اقل مجازات را نسبت به قانون قبلی ارتقا داده و حد اکثر مجازات را پایین آورده است به نظر ما در اینجا نیز قاضی حالات مشاهده و مخفقه جرم ارتکاب شده و شخصیت متهم را مطالعه در صورتیکه متهم را قابل مجازات به حد اکثر دانند قانون جدید را که به نفع متهم است و حد اکثر مجازات را پایین آورده است تطبیق نمایند و اگر متهم را سزاوار و مستحق حد اقل مجازات دانند در اینصورت قانون قبلی را که حد اقل مجازات آن پایین است بالای متهم تطبیق و تعیین مجازات نماید.

اما بعضاً اتفاق میافتد که حالات معلق تر از اینکه توضیح شد عرض وجود نماید مثلاً قانون جدید مجازات را پایین آورده اما مجازات تبعی و تکمیلی را بالای محکوم علاوه کرده است. طور مثال قانون جدید در مجازات رشوت حد اکثر مجازات رشوت را به سه سال پایین آورده اما محکوم را از اشتغال در ماموریت دولت و عهده های انتخاباتی محروم کرده است. در حالیکه به موجب قانون قبلی مجازات رشوت از یک الی پنج سال بوده اما مجازات تبعی و تکمیلی یعنی محرومیت از ماموریت دولت و اشتغال در عهده های انتخابات را حاوی نبوده. در اینجا کدام قانون جدید و یا قانون قبلی بالای متهم تطبیق گردد؟

به نظر ما در اینجا نیز به هنیات قضائی لازم است که موضوع را کاملاً تحلیل و بررسی نماید که متهم مستوجب مجازات حد اکثر است و یا سزاوار مجازات حداقل. در صورتیکه متهم را مستوجب مجازات حد اکثر بدانند قانون جدید را که حد اکثر مجازات سه سال است نظر به قانون قبلی کمتر است بالای متهم تطبیق نمایند و اگر سزاوار مجازات حد اقل بدانند در این صورت به تطبیق قانون قبلی اقدام نماید. بر عکس مثال فوق بعضاً اتفاق می افتد قانون جدید حد اکثر مجازات را ارتقاء میدهد اما مجازات تکمیلی و تبعی را رفع و منسوخ میسازد در حالیکه در قانون قبلی مجازات پانین بود. اما مجازات تبعی و تکمیل ر احای بود در این جا تشخیص نفع متهم به هیات قاضی است که تشخیص نماید کدام قانون به نفع متهم است حتی بهتر است از متهم پرسیده شود که به تطبیق کدام قانون؛ قانون جدید و یا قانون قبلی با لایش علاقه مند است. اما قوانین مربوطه به اصول محاکمه راجع به مسایل صلاحیت محاکم تشریفات بررسی و تحقیق و تعقیب و چگونگی رسیده گی قضائی و صدور حکم از اینکه از یکطرف کدام حقی را از متهم و مجرم کم و ضایع نمی سازد و از طرف دیگر برای عامه یا دولت مشکل است که دو نوع تشکیل را یکی مطابق قانون قبلی و یکی مطابق قانون جدید حفظ کند. پرسونل

بودجه محل و دفتر و اوراق ضرورت دارد. بنا بر قانون تشکیلاتی با انفاذ آن عطف به ما سبق شده به ماقبل رجعت میکند.

تفسیر قانون و رجعت آن به ما قبل

قوانین وضعی ساخته و پرداخته بشر و زاده تراوش ذهنی انسان است که به هیچ وجه خالی از نواقص؛ ابهام و اجمال نبوده بعضاً لازم میافتد که نقاط مجمل و مبهم قانون بوسیله یک نص تفسیر و تعبیر گردد اصلاً نص تفسیری بیانگر و روشن کننده قانون مجمل قبلی است پس چنانچه تفسیر به منظور توضیح و تبیین الفاظ متن قانون قبلی باشد هیچ وجه حکم جدید را در بر نداشته باشد عطف به ما سبق میشود و تا تاریخ اتفاق قانون رجعیت میتواند اما اصل قانونیت جرایم و مجازات صرف اجازه تفسیر محدود و دو غیر مؤسسه را میدهد. یک موضوع قابل دقت این است که اصلاً تفسیر قانون سه نوع است.

تفسیر لفظی

تفسیر غایوی

تفسیر قیاسی

میتود تفسیر لفظی میتودی است که در آن صرف متن قانون اهمیت دارد و بس بیکاریا میگفت تنها این دلیل کافی است که چون قاضی جزائی مقنن نیست پس نباید به تفسیر وسیع

قوانین بپردازد متیکو میگفت قضات فقط دهبان های اند که قانون را باز گو میکنند. گر چه که میتود تفسیر لفظی فعلاً مورد انتقاد است. چه در این میتود قانون کامل فرض میشود در حالیکه قانون وضعی ساخته بشر است. بهچگاه کامل بوده نمیتواند و چون ساخت بشر است در آن خطا فراموشی و تضادها میتواند باشد اما بان هم بحیث یک میتود وجود دارد.

میتود تفسیر غایوی:

در این میتود قانون طوری تفسیر میگردد که هدف و غایه و منظور مقنن برآورده شود. و این طور تصور گردد که اگر مقنن حاضر می بود خودش چنین تصور میکرد یا چنین حکم میکرد در این میتود مفسر بر علاوه تجزیه کلمات و جملات مقنن به منظور دریافت اراده وی به کارهای مقدماتی مقنن و حالات وضع دریافت و تسوید قانون مراجعه میکند که مقنن روی چه هدف این قانون را تسوید و تصویب نمود. مثلاً رئیس جمهور و یا سازمان حقوق بشر به مقنن هدایت میدهد که بمنظور تامین حقوق متهمین یک قانون وضع شود و مقنن چنین قانونی را وضع مینماید در موقع تفسیر حالات نکات غامض مبهم و مجمل مفسر باید این قانون را طوری تفسیر نماید که نفع متهم در آن مضمرباشد نه نفع دولت یا اداره خار نوالی. تحقیق و یا کشف جرم.

در حالات تفسیر لفظی و تفسیر غایوی متن تفسیر شده به ما
 ما قبل رجعت میکند چه صراحتاً اراده مقنن باز گو میشود و کدام
 حکم جدید را در بر ندارد.

تفسیر قیاسی :

بعضاً مفسر از منطوق و منظور قانون گذار فرا تر میرود و دست
 به تفسیر وسیع میزند تفسیر خود را محدود در چارچوب الفاظ و
 کلمات قانون منحصر نه ساخته به قیاس و سرایت الفاظ قانون به
 موضوعات مشابه میپردازد و بعضاً دایره شمول قوانین جزائی را
 با استفاده از شیوه قیاس مشابهت و استحسان بیش از حدی که
 قانون گذار ترسیم کرده است توسعه میدهد و قانون را شامل
 مصادیقی قرار میدهد که قانون گذار عنایت و یا امر و نهی نکرده
 و بدان تصریح ننموده این نوع تفسیر در ساحه قانون جزا گرچه
 در شرایط فعلی از نظر اکثر دانشمندان حقوق جزا قابل تائید
 نبوده اما با آن هم اگر کدام مقام قضائی و یا مقام تقنینی این نوع
 تفسیر را رایه مینماید این نوع تفسیر از همان روز رایه تفسیر
 قابل اجرا است به گذشته یعنی تاریخ تصویب قانون سرایت
 نمیکند و قابل تطبیق به گذشته خویش نمی باشد اما بار دیگر
 یادآور میشویم که تفسیر وسیع قانون جزا از طریق قیاسی
 شباهت حالات و استحسان در ساحه حقوق جزا قابل قبول نبوده در مانعت
 صریح با اصل قانونیت جرایم و مجازات میباشد. مثلاً نمیتوان

شخص تنگدست و بی پولی را که از غذاهای رستورانت و یا اطاق هتل استفاده کرده به (دزد و یا فریب کار) که مجازات آن دو جرم در قانون جزا تصریح شده قیاس و مشابهت کرد و یا اینکه دو کتوری شخص را که به حال بیمار در حال مرگ در شفاخانه است قصداً توجه نمیکند و به تداوی و درمان فوری آن عمداً اقدام نمیکند و بیمار میمیرد به صفت قاتل عمد دانست.

اما در حقوق اسلام منطق حقوقی به حدی پیشرفته و کامل است که به مجتهد حق اجتهاد را داده است و همه نیازهای یک مجتهد را برای استنباط قانون از نصوص شرعیه برآورده ساخته و به کسی اجازه نمی دهد که کوچکترین انحرافی در فهم و استنباط احکام پیدا کند یا سلیقه شخصی و اغراض مسلکی را در اجتهاد دخیل گرداند یک فقیه در سایه نصوص کلی یا مطلق به کمک احکام اولی و ثانوی استنباط میکند لازم به یاد آوری است که در نصوص شرعی جرایم اغلب به صورت اوامری یا نواهی به شکل عام یا خاص مطلق یا مقید در کتاب (الله) و سنت وجود دارد. برای استنباط قوانین جزائی از این نصوص نخست باید معانی الفاظ و انواع مختلف آن معانی حقیقی و مجازی اصلاحاتی از قبیل امر و نهی عام و خاص و مطلق و مقید و مجمل و مبین برخی اصطلاحات دیگر در تفسیر استفاده گردد. اما به نظر عده ای از علما فعلاً اجتهاد خاتمه یافته است و دیگر ضرورت بان دیده نمیشود.

در بعضی اوقات قوانین جزائی در حالاتیکه نه به نفع متهم و یا محکوم بلکه بر عکس به ضرر کلی وی بوده بعضاً از طرف بعضی کشورها به ما قبل رجعت داده شده .

در فرانسه در سال (۱۹۳۳) قانونی نافذ گردید که جاسوسی اتباع فرانسه را به نفع المان مستوجب مجازات اعدام دانست و با تاسف این قانون را از شروع جنگ یعنی از سال (۱۹۳۹) قابل تطبیق دانستند و باین ترتیب قانون نافذ سال (۱۹۳۳) را بالای جرایم جاسوسی ارتکاب شده سالهای (۱۳۳۹-۱۳۳۰) (۱۳۳۱-۱۳۳۲) و ۱۳۳۳ هم تطبیق نمودند ان کسانی از اتباع فرانسه را که به نفع المان تحت اتهام جاسوسی قرار گرفته بودند با استفاده از این قانون اعدام نمودند . در دولت شوروی وقت نیز در سال (۱۹۳۳) یک قانون تقریباً مشابهی نافذ گردید که جاسوسی اتباع شوروی را به نفع المان هم مستوجب مجازات اعدام دانست این کشور نیز این قانون نافذ سال (۱۹۳۳) را قابل تطبیق در سالهای (۱۳۳۹) و ما بعد ان دانست و کسانی را که متهم به جاسوسی به نفع المان از اتباع شوروی بودند در سالهای (۱۳۳۹-۱۹۳۳) محکوم به اعدام نمودند و حتی محکومین به حبس دوام را که بر اساس قانون قبلی شوروی با اتهام جاسوسی به نفع المان به حبس دوام محکوم شده بودند از زندان کشیده و اعدام نمودند . قابل یاد اور نیست که در جامعه شوروی درین سالها یک

دیکتاتوری و یکه تازی و یک حزبی بود اما در جامعه فرانسه که دموکراسی پهن و گسترده بود بان هم ان ارزش قبول شده دموکراسی را زیر پا نموده و قانون جزائی را به ما قبل رجعت داد.

رجعت قواعد و قوانین جزائی به ما قبل ازلحاظ دین مبین اسلام

در دین مبین اسلام قاعده قانونیت جرایم و مجازات بحیث یک قاعده و اصل (۱۴۰۰) سال قبل از امروز شناخته شده است خداوند متعال (ج) درایه (۱۵) سوره بنی اسرائیل فرموده است (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا) ترجمه :- هیچ گناهکاری گناه شخص دیگر را در آخرت متقبل شده نمیتواند. گناه یک شخص به شخص دیگر سرایت نمیکند و ما هیچ امتی را مجازات نمیکنیم تا اینکه از طرف خود اولاً به انها رسول و نبی و پیغمبر ارسال نکنیم و رسول ما احکام و هدایت ما را اول به امت بگویند و بعداً نافرمان از هدایت را مجازات میکنم این اصل قانونیت جرایم و مجازات اگر در اروپا بعد از انقلاب کبیر فرانسه و یا طلوع دموکراسی در ان سرزمین آمده است و اروپا یان خود را طلیعه داران و علمبرداران ان میدانند اما در دین مقدس اسلام این اصل عمر (۱۴۰۰) سال دارد در حالیکه در اروپا این اصل (۲۳۵) سال عمر میتواند داشته باشد در دین مبین اسلام جرایمی که توصیف شده و منهیاتی که حرمت پیدا کرده است نسبت به کسانی که قبل از نزول احکام و

یا قبل از مشرف شدن به اسلام مرتکب آن شده اند کیفری ندارد
هدایات جزائی و عقوبات اسلام در حالاتیکه به ضرر امت
مسلمه باشد به ماقبل رجعت داده نمیشود.

ایاتی چندی از کلام الله مجید در این باره هدایات قاطع دارد.
خداوند در سوره بقره در آیه (۱۸۲) فرموده است (قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا
إِنْ يَنْتَهُوا يَغْفِرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ) ترجمه :- بگو ای محمد ﷺ به
کافران که اگر باز گردند و از آنچه بران هستند و از جرایم شرک و
کفر باز استند خداوند گناه قبلی شانرا مورد مغفرت و بخشش
قرار میدهد. همچنان خداوند در سوره المائیده در آیه (۹۵) فرموده
است (عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ) یعنی خداوند آنچه را که در گذشته اتفاق
افتیده است مورد عفو قرار داده است در شان نزول این آیه
شریف مفسر میا فزاید که خداوند گناهان کسانی که را که به دین
کفر بودند و به اسلام مشرف میگردند بعد از ورود به اسلام مورد
عفو قرار میدهد و همچنان اعمال مسلمانانی را که قبل از
نزول هدایت آیه های شریف در باره حرمت بعضی اعمال که در
قران عظیم الشان آمده است مورد عفو و بخشش ذات الهی قرار میگیرد.
در دین مبین اسلام یکی از اصول فقهی بنام قاعده جب است^(۱) آثار
بسیاری برین قاعده مرتب شده است. از حضرت رسول اکرم
روایت شده است که فرموده است (الاسلام^م يجب
ماقبله) ترجمه تحت الفظی ان این است که اسلام ان چه را که

(۱) کتاب مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام مولف در صفحه ۱۰۴

پیش از آن است می بُرد بدین معنی که کارها و اعمال و جرایمی که کسی قبل از ورود به اسلام انجام داده است یا مرتکب شده است اثری بار نمی آرد و به آن اعتباری قایل نمیشود.

تعقیب مردم از هنگامی مورد رسیدگی قرار میگیرد و دارای اعتبار و ارزشی است که به اسلام وارد شده اند قبل از آن از این بابت مجازاتی ندارد در آثار صحیح آمده است که عمرو بن عاص هنگامی که اسلام آورده و با رسول الله (ص) بیعت کرد گفت من باین شرط بیعت میکنم که خداوند جرایم و گناهان پیش از اسلام مرا ببخشد حضرت پیغمبر (ص) در پاسخ فرمود: ای عمرو ایانمی دانی که اسلام ساخته و پرداخته های پیش ز خود را اویران میسازد پیغمبر (ص) خون های که در جاهلیت ریخته شده و کشتارهاییکه انجام شده کیفر و جزان داده و معاملات سود و قمار دوره جاهلیت را قبل از نزول ایه مبارکه شراب و سود برداشته است. از پیغمبر (ص) روایت است که فرموده (الا وان الجاهلیته و موضوع و اول دم ایده به دم الحارث بن عبدالمطلب و ان رب الجاهلیته موضوع و اول رباعی العباس بن عبدالمطلب) ترجمه :- آگاه باشید خون ها که در جاهلیت ریخته شده است کیفرش پرداخته شده است و نخستین خونی که من بدان آغاز میکنم (قصاص ان را از میان می برم) خون حارث بن عبدالمطلب (عموی من است) ربای جاهلیت برداشته شده است و نخستین ربای که من بدان آغاز میکنم (که

موخذه انرا بردارم) ربا بی عموم عباس بن عبدالمطلب است .
همه این دلیل مؤید این قاعده است که قوانین و بخصوص
قوانین جزائی اسلام به ما قبل رجعت نمیکنند. و صرف در شرایطی
به ما قبل رجعت کرده که به نفع امت مسلمه بوده است .

رجعت قوانین غیر جزائی به ما قبل

قوانین غیر جزائی اعم از قانون مدنی. تجارت. بانکداری قوانین
درباره سرزوی و معادن و غیره به هیچ صورت و هیچگاه
خصوصیت رجعت به ما قبل را ندارند این قوانین اگر به نفع یا
ضرر شخص باشد و یا به نفع و یا ضرر جامعه و دولت به ما قبل
رجعت داده نمیشود. ماده (۱۰) قانون مدنی ما نافذه سال
(۱۳۵۵) صراحت دارد (احکام قانون بعد از نشر قابل تطبیق است
احکام قانون به ما قبل رجعت نمیکنند مگر در حالا تیکه در خود
قانون تصریح شده باشد و یا احکام ان متعلق به نظام عامه باشد)
قران عظیم الشان که با نازل شدن ان به حضرت محمد
مصطفی (ص) پیغمبر خدا همه ادیان سماوی و غیر سماوی را
منسوخ اعلان نمود امادر مسایل حقوق مدنی قابل رجعت به
ما قبل را ندارد. چنانچه خداوند در ایه (۲۲) سوره نساء
میفرماید (وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا
قَدْ سَلَفَ) ترجمه :- زنانی را که پدران تان بان ازدواج کرده اند به
ازدواج خود در نیاورید مگر آنچه گذشته است یعنی ازدواج به
زن پدر (مادر اندر) حرام است اما آنچه در گذشته قبل از نزول

ایه فوق صورت گرفته تائید شده طبرسی گوید این ایه در باره مردم جاهلیت نازل شده که بازن پدرانی (مادر اندر) نکاح میکردند. چنانچه صفوان بن امیه زن پدر خود را (مادر اندر) که نامش فاخته بود و دختر اسود بن مطلب بود گرفت و حصین بن قیس زن پدر خود را به نام کبیثه دختر معن را گرفت و منظور بن ریان زن پدر خود را که نامش ملیکه دختر خارجه بود به زنی گرفت ابو قیس یکی از صحابه و شایستگان انصار بود هنگامیکه پدرود حیات گفت قیس فرزند او از زن پدر خود خواستگاری کرد زن گفت ای قیس تو از مردان شایسته قوم خود هستی و من به تو وعده فرزندیرا میدهم ولی مشروط بر اینکه به حضور حضرت اسول الله (ص) روم و از ان حضرت استجازه کنم و هنگامیکه داستان خواستگاری را برای پیغمبر خدا (ص) بازگفت حضرت با و فرمود که به خانه رود و خداوند ایه را که قبلاً ذکر شد نازل نمود. بمچنان خداوند (ج) در ایه (۲۳) همین سوره فرموده است (حرمت علیکم امهاتکم وَاِنْ تَجَمَعُوْا بَيْنَ الْاَخْتَيْنِ الْاِمَاقَدِ سَلَف) ترجمه :- حرام است بشما دو خواهردریک زمان به نکاح و زنی گرفتن مگر آنچه در این باره قبلاً گذشته است. طبرسی مفسر قوی اسلام در این باره گوید که انها نیکه قبلاً دو خواهر را در یک زمان به نکاح و زنی گرفته اند خداوند انها را مواخذه نمی کند.

همچنان خداوند در صوره طلاق در آیه ۷ فرموده است
 (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِيَّاهُ مَا أَتَّهَى) یعنی اینکه خداوند هیچ کسی را
 ملزم نمی کند مگر آنکه حکم و قانون به او آورده باشد.
 باین ترتیب مشاهده شد که آیه های صریح
 قران عظیم الشان رجعت هدایت قران عظیم الشان را به ما
 قبل و بالای حوادث حقوقی گذشته مجاز ندانسته است.
 اما قانون مدنی کشور ما رجعت قانون را به ما قبل صرف در
 حالاتیکه موضوع نظام عامه یعنی تشکیل ادارات دولتی مطرح
 باشد اجازه داده است و ان به دلیلی است که برای عامه (دولت) مشکل
 است که دو نوع تشکیل را یکی تشکیل نظام طبق قانون قبلی و دیگر
 تشکیل نظام طبق قانون جدید را حفظ و ایجاد نماید بنادر
 حالاتیکه نظام عامه مطرح باشد قانون جدید یک نوع تشکیل و
 نظام را طرح کرده باشد این تشکیل و نظام جانشین نظام قبلی
 شده به اصطلاح این قانون جدید درین حالت رجعت به ماقبل
 میکند و شخص حق ندارد که ادعا کند که معامله حقوقی را طبق
 قانون قبلی که نظم و تشکیل جداگانه داشت انجام داده و قانون
 جدید بالایم تطبیق نمیگردد. چنین ادعا طبق ماده (۱۰) قانون
 مدنی ما مؤجه و قانونی نمیباشد. طبق هدایت بند اول ماده (۱۰)
 قانون مدنی کشور ما احکام قانون بعد از نشر قابل تطبیق است
 یعنی اینکه قانون برای آینده است و عطف به ماسبق نمیشود.
 اما اینکه ماده (۱۰) قانون مدنی در بخش ا خیر علاوه کرده که

مگر در حالاتیکه در خود قانون تصریح شده باشد یعنی اگر خود قانون رجعت خود را به ماقبل در متن خود هدایت داده باشد به ماقبل رجعت داده شود. به نظر ما این هدایت ماده (۱۰) دموکراتیک نبوده معقولیت ندارد چه افراد جامعه با تشویش اینکه شاید در آینده قانونی نافذ گردد به ماقبل یعنی باین اعمال حقوقی فعلی ما عطف و تطبیق گردد به قانون به دیده شک نگرسته اعتماد مردم و اعضای جامعه به قانون کم شده و اعضای جامعه با تشویش کمتر به معاملات و مقاولات پرداخته و به این ترتیب رکود نسبی به جامعه مسلط شده مانع تحول و انکشاف میگردد.

به نظر ما این جمله که (مگر در حالاتیکه در خود قانون تصریح شده باشد) زاید است قابل حذف میباشد اینکه قانون گزار اگر بخواهد مطالبی در قانون درج گردد میتواند راساً مطالب گذشته را در قانون جدید درج و منعکس سازد و انرا قدرت اجرایی بدهد نه اینکه قانون جدید را به ماقبل رجعت دهد.

رجعت قوانین غیر جزائی از لحاظ قوانین وضعی غرب در حقوق کشور های غربی رجعت قوانین غیر جزائی به ما قبل و تطبیق قانون جدید بالای حوادث گذشته و اتفاق افتاده قبلی داخل حیطه زمانی انقاز قانون سابق اجازه داده نشد و تقریباً هیچ پرنسپبی در این ساحه وجود ندارد اما در دهه (۵۰) محکمه تمیز فرانسه یک رویه قضائی را ایجاد کردند و ان اینکه در حالات حق مکتسبه و این که حق مکتسبه مطرح باشد قانونی به هیچ صورت به ما قبل رجعت نمیکند و در حالات امید به حق و وقتیکه امید به حق مطرح باشد قانون به ما قبل رجعت مینماید.

تعریف حق مکتسبه :

حق مکتسبه عبارت از حق است که در وقت و زمان ان از طرف مالک اکتساب شده و یا باید اکتساب میگردید و این حق قادر به ایجاد اثرات حقوقی باشد. مثلاً حق ملکیت در قباله ثبت شده درج باشد حق نکاح که در نکاح نامه درج شده است حق فروش و حق خرید و غیره. در چنین حالات قانون جدید به هیچ صورت به ما قبل رجعت نکرده اثرات و حکم قانون صرف در آینده باقی میماند.

تعریف امید به حق:

امید به حق عبارت از حقی است و یا حالتی است که توقع احقاق

حق میرود اما به حق واقعی که قادر به خلق اثرات حقوقی است هنوز تبدیل نشده است. مثلاً حق میراث حق ترفیع به حق اخذ دیپلوم. حق ترخیص از خدمت سربازی (اما در اسلام حق میراث از لای و قطعی است به قانون جدید ارتباط نمیگیرد) در چنین حالات یعنی حالات امید به حق قانون جدید عطف به ما سبق میشود. مثلاً قانون قبلی میعاد ترفیع را دو سال معین کرده بود اما قانون جدید میعاد ترفیع را چهار سال معین میکند در این صورت شخصیکه یک سال از ترفیع قبلی اش گذشته که قانون جدید نافذ گردیده گفته نمیتواند و حق ندارد که او مکلف و یا ذیحق به رعایت دو سال جهت ارتقاء ترفیع است و استدلال کند که مدت یکسال از ترفیع اش گذشته که قانون جدید نافذ گردیده و یا اینکه یکسال را در دوره قانون قبلی که دو سال میعاد ترفیع را حاوی بود سپری کرده باید قانون قبلی بالایش تطبیق گردد. اما برعکس قانون قبلی نه بلکه قانون جدید بالایش قابل تطبیق است و مکلف به رعایت چهار سال جهت ترفیع میباشد چه حالت امید به حق است و قانون جدید در چنین حالت عطف به ما سبق میشود اما این قانون جدید بالای ترفیعات قبلی شخص که (ترفیعات قبلی اش اجراء شده و حق مکتسبه میباشد) تطبیق نمیگردد در حالات حق

اخذ دیپلوم وضع نیز به همین طور است اگر قانون قبلی میعاد لیسانس را سه سال معین کرده باشد و قانون جدید میعاد سه سال تعلیمی لیسانس را پنج سال ارتقا دهد مشمولین فاکولته در صنوف دوم و اول طبق قانون جدید مکلف به میعاد پنج سال میباشند اما کسانی که دیپلوم لیسانس را اخذ کرده اند چون دیپلوم اخذ شده حق مکتسبه است قانون جدید بالای شان تطبیق نشده دیپلوم لیسانس شان طبق قانون قبلی منحیث حق مکتسبه دارای خلق اثرات حقوقی میباشد. در حالات اخذ ترخیص نیز میتوان در رجعت قانون جدید به ما قبل استدلال مشابه نمود خلاصه اینکه در حالات امید به حق قانون جدید خصوصیت عطف به ما سبق بودن خود را حفظ و در حالات حق مکتسبه قوانین مدنی و غیر جزایی به هیچ وجه و هیچ صورت عطف به سابق نمیشود.

نتیجه:

قانون به حیث یک قاعده رهنمونی اجباری دارای جنبه های عینی و ذهنی است عینی به خاطر اینست که بعضاً تدوین تصویب و انفاذ قانون بالای انسان اجتناب ناپذیر و تحمیلی است و انسان ناگزیر میشود که یک سلسله قواعد را به اثر جبر زمان تدوین و نافذ سازد که بدون ان قواعد نمیشود انتظار یک جامعه منظم و عاری از حرج و مرج را داشت. مثلاً

وقتیکه وسایط نقلیه موتر دار و یا طیاره به میان امدقنین
 مجبور گردید که در باره نحوه سیر و حرکت و سایط در بازه اجازه
 دادن به اشخاص جهت حرکت دادن و دریوری ان و سایط و
 پرواز طیاره و طیاره ربائی یک سلسله قوانین را به منظور
 تنظیم و انسجام روابط افراد و جلوگیری از حرج و مرج و حق
 تلفی و کنترل اعمال و رفتار غیر مجاز انسانی وضع و تصویب
 نماید که این مجبوریت و ناگزیری انسان در وضع قوانین به
 قوانین جنبه عینی بودن میدهد. اما از طرف دیگر این قوانین
 جنبه ذهنی دارد چه این پرنسیپها و قوانین اگر عینی هم است
 باز هم زاده تراوش ذهن و مغز انسان است مغز و ذهن انسان
 است که قواعد را طرح، تدوین و نافذ مینماید و انرا بروی کاغذ
 میاورد. هر قدر که انسان در این بخش دقت و پخته کاری و پشت
 کار نماید به همان اندازه قانون دقیق تر تدوین و نافذ مینماید. و
 در اکییت هیات تسوید و مقنن به قانون وضعی جنبه دقیق تر داده
 قانون را در آینده کمتر دست خوش تفسر و تعدیل و الغا میسازد.
 در اکییت مقنن در این است که وضع موجود جامعه را توام با
 مناسبات انسان با ارتقای تخنیک و تکامل علم و دانش عرف و
 عادات مردم و جامعه و پالیسیهای بین المللی رادرك و انرا در قانون منعکس سازد یک
 قانون وقتیکه باین دقت انشاء گردید کمتر جنبه تفسیر و یا الغا
 ان مطرح شده و ضرورت به قانون جدید که حالات رجعت به ما

قبل ان مطرح گردد کمتر محسوس میشود. اما یک نکته قابل دقت است و ان اینکه از یکطرف روابط و مناسبات انسان ها با ارتقای تکنالوژی و ساینس در ارتقا و تحول است که این مناسبات در قانون جدید (بعدی) انعکاس میابد اما پیشبینی ان برای مقنن دیروز مشکل بوده و از طرف دیگر انسان با علم و دانش محدود (طبق ایه قران) دست به تدوین قانون میزند که این موضوع جنبه کامل بودن و دقیق بودن قانون را که ساخته و پرداخته بشر است مورد سوال قرار میدهد. بناً متکی با این نارسائی ضرورت به تفسیر قانون و ضرورت به انفاذ قانون جدید همواره محسوس است تا و قفیکه این ضرورت محسوس باشد سوال رجعت قانون به ما قبل نیز میتواند وجود داشته باشد که ما در بخش های قبلی این کتاب ضرورت عطف به ما سبق شدن و رجعت به ما قبل قوانین جزائی را در حالات نفع متهم و جامعه مفصل مطالعه نمودیم و بحث اندکی هم در باره عطف قوانین غیر جزائی به ما سبق نمودیم که امیدواریم برای خوانندگان گرامی دور از مفاد نباشد.

منابع و ماخذ:

- ۱- قران عظیم الشان و تفسیر ان
- ۲- قانون اساسی سال ۱۳۲۳ کشور
- ۳- قانون اساسی سال ۱۳۵۵ کشور
- ۴- قانون اساسی سال ۱۳۲۶ کشور
- ۵- قانون اساسی سال ۱۳۸۲ کشور
- ۶- قانون جزا سال ۱۳۵۵
- ۷- قانون مدنی سال ۱۳۵۵
- ۸- حقوق جزائی اختصاصی نوشته داکتر محمد صالح ولیدی
- ۹- مقارنه و تطبیق در حقوق جزائی عمومی اسلام مؤلف داکتر
علیرضا فیض
- ۱۰- حدود و تعزیزات مؤلف سیر سابق مترجم مرحوم الحاج استاد
محمد موسی نهمت
- ۱۱- حقوق جزا دعاوی جزائی مؤلف داکتر جعفر بو شہری
- ۱۲- مجرم کیست جرم شناسی چیست مؤلف داکتر تاج زمان
دانش
- ۱۳- کلیات حقوقی جزا تالیف مرتضی محسنی
- ۱۴- مبانی جرم شناسی مؤلف داکتر مہدی کی نیا
- ۱۵- اعلامیہ جهانیہ حقوق بشیر
- ۱۶- میثاق حقوق مدنی و سیاسی

شکست اندم بازار گل و گل فروشان
 ان کان لطافت چورسیدی به گلستان
 لطافت زز قوم رفت عطره بود زمرسل
 اہستہ به گوش نسترن گفت یاسمین
 گل گلاب چنان باخت ہمہ عطر و جودش
 غنچہ بدرید جامعہ از پرتور خسار ش
 گلبرگ بشد پنهان در جامعہ سبز پوشش
 از ہیبت رخسار ش پتونی چیه پرشد
 لطافت اندامش بی خود ساخت شیورا
 جریین چنان گشت ز دیدار ش حراسان
 سنبل ز موہایش پریشان و بریشان شد
 لالہ چو دیدش دلش داغ و سیاه شد
 فرشی به پایش چنان فرش زمین شد
 مقابلش ندیدم گلی را بہ قدر است
 شکست امد بہ گلہا بہ یکدم ز حسرت
 دیدم کہ چگونه بشکست غرور گل بہ گیتی
 غریو برخاست مہتاب و از انجم سما
 بلبل بنالید بشر مید از این معرکہ تلخ
 احرار بچرخید . بخندید بہ قہقہ و بہ چک چک
 تا گل چہرہ ما ابا ناز خرامید بہ گلستان
 بلبل بہ حسد امد و شرمندہ شد باغبان
 چویار امد بہ صد ناز و نزاکت بہ بستان
 بنگر چہ عطر و چہرہ بیامد بہ میدان
 بی میل و با و گشت ہمہ گلچین و عطاران
 سرماند ز شرم بہ سر بالین خیابان
 حیا کرد و نمی خواست کند خود را نمایان
 لرزہ امد ز چشمانش بہ تن و ساق نر گلستان
 نمیدانست کہ بہا راست و یا فصل زمستان
 فرار کرد ز کردہا و بخسپید بہ گلدان
 گفت ای وای خدایا چہ امواج خروشان
 خجل گشت ز دستان حنائی اش ار غوان
 ہموار شد بہ سبزہ پرت کردہ چو نظامیان
 ہریک بد ترا ز دیگر شرمندہ و حیران
 شد ند پرپر زیر پایت ای خسرو زنان
 پژمردہ بہ باغ گشت ہمہ گلہای گلستان
 مبارک مبارک بزتری ات ای انسان
 افتاد بروی خاک و زغم شد بہ گریبان
 از باخت گلستان و از بردن جانان

(٤٠)